

دکتر رابرت یاربرو، رساله‌های یوحنا، جلسه ۲ الف - مضامین الهیاتی در رساله‌های اول، دوم و سوم یوحنا

«من دکتر رابرت یاربرو هستم در تدریسش در مورد رساله‌های یوحنا، با عنوان «تعاادل در زندگی در مسیح». این جلسه شماره ۲ الف، مضامین الهیاتی در رساله‌های اول، دوم و سوم یوحنا است.

به دومین جلسه از مجموعه سخنرانی‌ها در مورد نامه‌های یوحنا خوش آمدید، و ما این جلسه را «تعاادل در زندگی در مسیح» می‌نامیم.

شرحی از رساله سوم یوحنا هستید، به سخنرانی ۳ بروید. و اگر به دنبال سخنرانی در مورد رساله دوم یوحنا هستید، به سخنرانی ۴ بروید. اما در این سخنرانی، می‌خواهم به نوعی مروری بر مضامین الهیاتی در رساله‌های اول، دوم و سوم یوحنا داشته باشم تا آنها را گرد هم آورم و چارچوبی را که هنگام بررسی هر یک از نامه‌های یوحنا داریم، درک کنم. یک مضمون الهیاتی را می‌توان به عنوان یک موضوع یا ایده تعریف کرد که حقیقتی را در مورد خدا شناسایی یا توصیف می‌کند، چه در مورد پدر، پسر یا روح صحبت کنیم، چه ایده یا موضوعی که به کار نجات‌بخش خدا می‌پردازد، یا هر جنبه‌ای از انسان در جهان از دیدگاه خدا. و البته، ما از طریق کتاب مقدس وحیانی یاد می‌گیریم که خدا چگونه به بشر و جهان نگاه می‌کند.

حال، برای تشخیص مضامین الهیاتی در نامه‌های یوحنا نیازی به روش فنی ندارید. می‌توانید با خواندن کتاب مقدس، با توجه به آنچه در مورد خدا، انسان، گناه و نجات می‌گویید، مضامین را به طور شهودی تشخیص دهید. پیام اساسی نجات‌بخش در کتاب مقدس، که مژده مرگ و رستاخیز عیسی مسیح است، آن پیام اساسی بدون آموزش یا دستورالعمل تخصصی واضح است.

اما اگر این سخنرانی‌ها را تماشا می‌کنید، احتمالاً در سطح درک بالاتری هستید. احتمالاً این حس را دارید که پیروی از خدا، ایمان به مسیح، شامل خدمت به اوست. کلمه خدمت یا خدمت در مسیحیت دیاکونیا است. و کتاب افسسیان در مورد لزوم آموزش قوم خدا برای کار دیاکونیا صحبت می‌کند.

خداوند رهبرانی مانند رسولان، کشیشان و معلمان را به کلیسا داده است تا قوم خدا را برای کار دیاکونیا مجهز کنند. و بنابراین، برای انجام خوب این کار، برای ارتباط خوب با خدا از طریق ایمان به مسیح و خدمت به او و جلال دادن او، باید چیزی بیش از یک درک سطحی از مضامین الهیاتی در کتاب مقدس و نامه‌های یوحنا داشته باشیم. و بنابراین، ما قصد داریم از طریق یک لنز خاص به این نامه‌ها نگاه کنیم که به روشن شدن آنچه در نامه‌ها آمده است، کمک می‌کند.

و من این سوال را مطرح نکردم، چند سال پیش از من خواسته شد که به این نامه‌ها پردازم، و این سوال از کلیسای در بخشی از جهان که مورد آزار و اذیت قرار گرفته است، مطرح می‌شود. و بنابراین، آنها به عنوان یک گروه، این نامه‌ها را مطالعه می‌کردند، عمدتاً به صورت آنلاین، زیرا برای آنها بسیار خطرناک است که در ملاء عام دور هم جمع شوند، و رهبران آنها از من پرسیدند، آیا می‌توانید مضامین الهیاتی نامه‌های یوحنا را ارائه دهید، و به این سوال پاسخ دهید، یوحنا به مسیحیانی که برای ایمان خود می‌میرند چه می‌گوید؟ این یک سناریو است، می‌دانید، مسیحیان وفاداری که به مسیح یا اعتراف خود یا یکدیگر خیانت نمی‌کنند، و در صورت لزوم، برای ایمان خود می‌میرند. و از سوی دیگر، به مسیحیانی که با دین بدون خونریزی خود زندگی می‌کنند.

و منظور او از این حرف این بود که آنها با مذهبی در یک منطقه مرفه یا در یک منطقه آرام زندگی می‌کنند که برایشان هیچ هزینه‌ای ندارد، می‌دانید، دین آنها بدون خونریزی است. بنابراین، دو گروه، و این سوال

فرض می‌کند که برخی حاضرند برای ایمان خود بمیرند، و نامه‌های یوحنا با آن گروه صحبت می‌کند. آنها تشویقی برای بالاترین سطح شجاعت، وفاداری و فداکاری در خدمت مسیح هستند.

در عین حال، در زمان یوحنا و در زمان ما، مردم با وسوسه‌ی تسلیم شدن در دینی بدون خونریزی که، خواسته‌های کمی دارد، روبرو می‌شوند. برخی آنقدر متعصب یا متعهد نیستند که اگر از آنها خواسته شود جان خود را فدا کنند تا مسیح را انکار نکنند. و یوحنا می‌نویسد تا به مؤمنان ضعیف یا دروغین هشدار دهد و آنها را به حقیقت پرهزینه اما باشکوه مسیح، یعنی یک زندگی مسیحی متعادل که می‌تواند منافع شخصی ما را، در برابر منافع خدا در رستگاری جهان و گاهی اوقات فداکاری‌هایی که برای وفاداری به مسیح لازم است، متعادل کند، فراخواند.

بنابراین، می‌خواهم مکث کنم و بپرسم که چرا باید فکر کنیم یوحنا در نامه‌هایش، بینش خاصی در مورد این سوال دارد. و دلایل متعددی وجود دارد. یک دلیل این است که، مانند تمام کتاب مقدس، رساله‌های اول و سوم یوحنا از روح القدس الهام گرفته شده‌اند.

ما می‌دانیم که تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم، سرزنش، اصلاح و تربیت در پارسایی مفید است، به طوری که مرد یا زن خدا بتواند برای هر کار نیکی که به آن فراخوانده شده‌ایم، کاملاً مجهز شود و خدا از کلام خود برای حمایت از قوم خود در تاریک‌ترین ساعات آزمایششان استفاده می‌کند. وقتی عیسی توسط شیطان وسوسه شد، از کتاب تثنيه نقل قول کرد.

وقتی او بر روی صلیب بود، از کتاب مزامیر نقل قول کرد. کلام خدا قدرتمند است تا حتی پسر خدا را نیز در زمانی که تحت فشار و آزمایش است، حمایت کند. و اغلب درست است که همانطور که او به جهان فرستاده شد، شاگردانش را نیز به جهان فرستاد، و گاهی اوقات این امر مستلزم فداکاری است.

و کلام خدا در آن زمان از قوم خدا حمایت می‌کند. دلیل دیگری که فکر می‌کنم یوحنا بصیرت دارد این است که او نسبت به افرادی که ممکن است خود را در مورد گناه و تاریکی زندگی‌شان فریب دهند، دغدغه‌ای روحانی دارد. او نگران آنهاست.

و در اول یوحنا فصل ۱ خواهیم دید، ظاهراً افرادی هستند که ادعا می‌کنند با خدا رفاقت دارند، اما در تاریکی گام برمی‌دارند. این توصیف یک دین بدون خونریزی است که آنها را قادر می‌سازد از آزار و اذیت در حین دور شدن از مسیح اجتناب کنند. و همانطور که آنها از آنچه یوحنا در اول یوحنا ۴ هشدار می‌دهد، پیروی می‌کنند، او آنها را در مورد روح دجال که شنیده‌اید می‌آید و اکنون در جهان است، اول یوحنا ۴:۳ هشدار می‌دهد. یوحنا نگران افرادی است که ممکن است از صداقت اعتراف خود سوءاستفاده کنند و در تاریکی گام بردارند.

یا به این دلیل که آنها این را دوست دارند یا به این دلیل که از جلب توجه به آنها جلوگیری می‌کند، که ممکن است باعث آزار و اذیت شود. دلیل سومی که فکر می‌کنم یوحنا در این مورد بصیرت دارد این است که یوحنا هنگام نوشتن، آسیب رنج را می‌شناسد. نه شهادت خودش را، اگرچه او از پاتموس می‌نویسد، یا بعداً از پاتموس خواهد نوشت، زیرا قرار است از دستگیری و زندان مطلع شود.

اما او از مرگ عزیزانش خبر دارد. او شاهد این وقایع بوده و تحت تأثیر آسیب‌های روحی قرار گرفته است، و این او را به راهنمایی معتبر برای افرادی تبدیل می‌کند که به دلیل تعهدشان به مسیح، با آسیب‌های روحی واقعی یا احتمالی مواجه هستند. اول از همه، آسیب روحی دیدن مرگ عیسی بر روی صلیب، از جمله فرو رفتن نیزه در بدنش را به یاد بیاورید.

. این در یوحنا فصل ۱۹ آمده است. یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو کرد و فوراً خون و آب بیرون آمد. کسی که این را دید، شهادت داده است.

این یوحناست که می‌گوید، من این را دیدم. شهادت او درست است، و او می‌داند که حقیقت را می‌گوید تا شما نیز بتوانید باور کنید. نمی‌دانم آیا کسی را در حال مرگ دیده‌اید یا نه.

نمی‌دانم آیا تا به حال در معرض خشونت فیزیکی بوده‌اید و وقتی مردم به یکدیگر ضربه می‌زنند، آدرنالین را حس کرده‌اید یا نه. شاید مردم سنگی پرتاب کنند. مردم کاری انجام دهند.

شاید خون ریخته باشد. شاید صدای زجرآوری شنیده شود. مردم ناله می‌کنند، یا مردم گریه می‌کنند، یا مردم می‌افتند.

اینها چیزهایی هستند که فراموش نمی‌کنید. مردم در سراسر جهان کتاب مقدس را می‌خوانند و رمانتیک کردن آن آسان است. می‌توانید از آن برنامه‌های تلویزیونی بسازید، که ممکن است اشکالی نداشته باشد، اما تلویزیون یک رسانه خیالی است.

شما می‌نشینید و آن و بازیگرانش را تماشا می‌کنید. دیدن صحنه‌های اجرا شده یک چیز است و می‌تواند کاملاً گرافیکی به نظر برسد، اما شما کنترل اوضاع را در دست دارید. اگر بخواهید می‌توانید بلند شوید و پاپ کورن بخرید، یا می‌توانید آن را خاموش کنید.

سلسله وقایع شبی که به عیسی خیانت شد، ورود به دادگاهش، و روز بعد که مصلوب شد، اینها وقایعی خارج از کنترل بودند و مدام بدتر می‌شدند. تازیانه زدن به عیسی، تاج خار بر سرش، و تمسخر عیسی. این کسی بود که، به خصوص پیروانش، لیاقت هیچ یک از اینها را نداشت، و این فقط بر سرش آوار می‌شد، و انگار مثل ماشینی بود که در سراسیمگی می‌افتد.

وقتی انجیل‌ها را می‌خوانید، می‌بینید که پیلاتس سعی دارد بگوید، ببینید، من هیچ چیزی در مورد این شخص ندارم، بگذارید او برود. اما نیروهایی در کار بودند که نمی‌خواستند او را رها کنند، و او را رها نکردند، و بنابراین پایان کار او روی صلیب است، حتی جسدش توسط سربازانی که نیزه‌ای در آن فرو می‌کنند بی‌حرمتی می‌شود، و با آن مانند یک سگ یا یک تکه گوشت یا چیزی شبیه به آن رفتار می‌کنند. اگر شما شاگرد محبوب باشید و فکر کنید که عیسی می‌تواند نجات‌دهنده اسرائیل باشد، و ناگهان، همه چیز برعکس می‌شود، و با او به چنین شیوه وحشتناکی رفتار می‌شود.

یا می‌توانید دستگیری عیسی را در نظر بگیرید. یوحنا ۱۸:۱۰ می‌گوید که در حین دستگیری او، گوش مردی بریده شد و در ماجرای غم‌انگیز این لحظه، در یوحنا ۱۸، عیسی، یحیی و دیگران را از دستگیری خودشان نجات می‌دهد. وقتی سربازان ظاهر می‌شوند، عیسی به آنها می‌گوید، من به شما گفته بودم که من او هستم. پس اگر مرا می‌خواهید، این مردان را رها کنید.

و سپس یوحنا می‌نویسد، این برای تحقق کلامی بود که او گفته بود، از کسانی که به من داده‌ای، من حتی یک نفر را هم از دست نداده‌ام. یوحنا شخصاً از توانایی عیسی در نجات پیروانش از آسیب آگاه بود، زیرا او در این لحظه پرفشار در تاریکی شب با سربازانی با مشعل‌ها و تمام سلاح‌هایشان بود و آنها قصد داشتند همه را دستگیر کنند. و عیسی آنها را نجات می‌دهد.

او می‌گوید، من کسی هستم که دنبالش هستی، من را ببر، بگذار این مردها بروند، و شگفت‌انگیز است که آنها این کار را می‌کنند. این یک آسیب روحی است. آسیب روحی دستگیری و زندان و کتک خوردن هم وجود دارد.

در اولین روزهای کلیسا، یوحنا از جمله رسولانی بود که در اعمال رسولان ۵:۱۸ دستگیر و زندانی شدند. آنها توسط فرشته‌ای در آیه ۵:۱۹ از اعمال رسولان آزاد شدند. آنها در برابر سنهدرین محاکمه شدند، که می‌خواست حواریون، از جمله یوحنا را، همانطور که در اعمال رسولان ۵ می‌خوانیم، بکشد. و تصمیم گرفته شد که آنها را نکشند، اما قبل از آزادی کتک خوردند، اعمال رسولان ۴۰:۵-۴۲. بنابراین یوحنا تجربه شخصی از دستگیری، رنج جسمی، تهدید به مرگ به خاطر اعلام وفادارانه انجیل را داشت. و او همچنین می‌دانست که چه چیزی را احساس می‌کند، من مطمئنم که معجزه‌رهای الهی بود.

اما همه اینها وقایع آسیب‌زا بودند. آسیب برادر جان، جیمز، پیت، جیمز و جان هم وجود دارد. جان و جیمز برادر بودند.

و این یعقوب دومین شهید شناخته شده در کلیسای اولیه است، اولین نفر استیفا ن بود. یعقوب دستگیر شد و در اعمال رسولان فصل ۱۲، آیه ۱ کشته شد. تقریباً در همان زمان، هیرودیس پادشاه با خشونت بر برخی از اعضای کلیسا دست گذاشت. او یعقوب، برادر یوحنا را با شمشیر کشت.

و وقتی دید که این کار یهودیان را خوشحال می‌کند، اقدام به دستگیری پطرس نیز کرد. بنابراین، یعقوب اولین نفر در صف بود، شاید آنها فقط او را گرفتند، بعد می‌خواستند پطرس را بگیرند. فکر می‌کنید نفر بعدی چه کسی را می‌خواستند؟ آنها یوحنا را می‌خواستند.

اما البته، پطرس آزاد می‌شود، یادتان باشد، فرشته‌ای وارد سلولش می‌شود و به او می‌گوید بلند شود و لباس بپوشد، و او از در بیرون می‌رود، و سپس به جایی که مسیحیان پنهان شده‌اند می‌رود. او در را می‌زند، و کنیزکی که در را باز می‌کند می‌بیند که اوست، و برمی‌گردد و گزارش می‌دهد، و می‌گوید، پطرس اینجا است، و آنها فکر می‌کنند که او یک نوع روح است. آنها برای آزادی او دعا می‌کردند، اما وقتی او ظاهر می‌شود، نمی‌توانند باور کنند که خودش است.

اما خودش بود. اما جان، می‌دانید، او در حال گذراندن همه این ماجراست، و برادرش سرش را از دست می‌دهد، و پیت به سختی از این ماجرا جان سالم به در می‌برد، و فکر می‌کنم، می‌دانید، جان ممکن بود نفر بعدی باشد. یک ضربه روحی دیگر هم هست که جان از سر گذرانده است.

همانطور که می‌خوانیم، یوحنا سال‌ها به عنوان کشیش در اورشلیم، به همراه پطرس و یعقوب، برادر ناتنی عیسی، خدمت کرد. بنابراین یعقوب، برادر ناتنی عیسی، به نظر می‌رسد که کشیش اصلی است، اما پطرس و یوحنا با او خدمت می‌کنند. این در غلاطیان ۲:۹ آمده است. پولس آنها را ستون‌ها می‌نامد.

و ما همچنین در اعمال رسولان ۱۵ در مورد آنها می‌خوانیم. یعقوب شهید شد، و نمی‌دانم که آیا شما در کنار دیگر مسیحیان خدمت کرده‌اید یا خیر. ممکن است این را تماشا کنید، ممکن است در جایی، رسمی یا غیررسمی، در یک تیم رهبری مشغول به کار باشید.

ما به عنوان مسیحیانی که در کلیسا خدمت می‌کنیم، به هم نزدیک می‌شویم. به خصوص اگر از اعضای کادر کلیسا باشیم و دوشادوش هم خدمت کنیم، به هم نزدیک‌تر می‌شویم. و به نظر می‌رسد که یعقوب، برادر ناتنی عیسی، و یوحنا و پطرس حداقل از دهه ۱۸۴۰ تا اوایل دهه ۱۸۶۰ خدمت می‌کردند.

، بنابراین، ۱۵، ۲۰، شاید ۲۵ سال یا بیشتر است که آنها یک تیم خدمتگزاری بوده‌اند. و طبق روایات باستانی یعقوب مجبور می‌شود روی دیوار معبد بایستد و برای جمعیت سخنرانی کند، و آنها می‌خواهند که او به جمعیت بگوید که عیسی پادشاه اسرائیل نیست. عیسی مسیح نیست.

و یعقوب کسی است که به او «زانوی شتر» می‌گفتند، و گزارش‌ها می‌گویند که او هر روز به معبد می‌رفت و روی پله‌های سنگی زانو می‌زد و دعا می‌کرد و برای اسرائیل دعا می‌کرد، برای هموطنان یهودی‌اش دعا می‌کرد تا عیسی را به عنوان مسیح بپذیرند. بنابراین، او پس از سال‌ها موعظه و دعا برای اسرائیل، قرار نیست این را انکار کند. و بنابراین، او آنچه را که در مورد عیسی باور دارد تأیید می‌کند، و اعدام می‌شود.

یک گزارش می‌گوید که او را از دیوار به پایین پرتاب کردند، گزارش دیگری می‌گوید کسی که چماقی در دست داشت به سرش کوبید، در واقع چماق وسیله‌ای برای زیر و رو کردن لباس‌ها در دیگ‌های لباسشویی بود. به افرادی که آنجا می‌رفتند در انگلیسی فولر می‌گفتند. بنابراین، یک فولر آنجا بود و بعد از اینکه جیمز را از دیوار به پایین انداختند، با چماقش مغزش را کوبید.

خب، دوباره، چه یوحنا آنجا بوده باشد چه نبوده باشد، همکاری در این ماجرا به قتل رسیده است. و این خاطره دیگری است که او با خود به گور خواهد برد. قبلاً در سخنرانی اول اشاره کردم که یوحنا و یعقوب سعی داشتند از آسمان آتشی نازل کنند تا سامری‌ها را نابود کنند.

گذشتن از این موضوع آسان است، اما آیا تا به حال خواسته‌اید کسی را بکشید؟ آیا تا به حال هوس خفه کردن کسی را داشته‌اید، یا در اوج خشم، آرزوی آسیب رساندن به کسی را داشته‌اید؟ خب، یوحنا این کار را کرد، و لوقا ۹:۵۵ می‌گوید که عیسی او و یعقوب را به خاطر این کار سرزنش کرد. حالا فکر می‌کنم او به خاطر این کار بخشیده شد، اما من یکی دو بار چنین هوسی داشته‌ام، و فکر نمی‌کنم، مگر اینکه دیوانه شوم. هرگز آن را فراموش کنم. این یک خاطره شرم‌آور است که آن میل به کشتن در شما بیدار شود.

این اتفاق می‌افتد. این اتفاق در نوجوانی برای من افتاد و من به آن افتخار نمی‌کنم. خوشحالم که خدا مرا به خاطر آن بخشیده است، اما اینها چیزهای آسیب‌زایی هستند که بخشی از بانک حافظه ما، بخشی از شخصیت ما می‌شوند.

آنها به ما یادآوری می‌کنند که جان جنبه‌های سخت زندگی، زیبایی بخشش و آشتی، و همچنین خاطره‌ی لبه‌های خام آنچه که ما هستیم، آنچه که اطرافیانمان قادر به انجام آن هستند را تجربه کرده است. و بعد می‌دانید، مسائل، رویدادهایی که ما را غمگین می‌کنند و هرگز کاملاً ما را رها نمی‌کنند. در پاورقی‌های سخنرانی‌ام اینجا، کتابی دارم که در بین مشاوران انگلیسی زبان بسیار شناخته شده است.

این اثر بسل است، این بسل، بسل ون در کولک، کولک است. و اسمش «بدن امتیاز را نگه می‌دارد» است. بدن امتیاز را نگه می‌دارد: مغز، ذهن و بدن در بهبود تروما.

تروما یک واقعیت است؛ بخشی از بدن ماست. نه آنقدر تروما که به ما وارد شده باشد، هرچند که آن هم مهم است، بلکه ترومایی که ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد، فقط قرار گرفتن در نزدیکی آن است، همانطور که دوباره گفتم، احساس آدرنالین، می‌دانید، شاهد چیزی بودن که نمی‌توانیم نادیده‌اش بگیریم، و از آن زمان به بعد آنجاست، و ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ترومای دیگر برای جان، و آخرین موردی که به آن اشاره خواهم کرد، این است که او شاهد بوده است، و ما نمی‌دانیم از چه فاصله‌ای، اما او شاهد محاصره و تخریب اورشلیم توسط رومی‌ها در اواخر دهه ۱۸۶۰ بوده است.

هر چقدر هم که یوحنا به این [پیام] نزدیک بود، ما نمی‌دانیم چقدر قبل از غارت و ویرانی رومیان از اورشلیم خارج شد، اما هزاران نفر از یهودیان هم‌میهنان او جان باختند و بدون شک بسیاری از یهودیان مسیحایی نیز با آنها جان باختند. منظور من از یهودیان مسیحایی، یهودیانی هستند که در یهودیه و اورشلیم زندگی می‌کردند و عیسی را به عنوان مسیح پذیرفتند. و اکثر آنها این کار را نکردند، اما بسیاری از آنها این کار را کردند.

و این مؤمنان وقتی رومی‌ها وارد می‌شدند و هر موجود زنده‌ای را که می‌یافتند می‌کشتند، جان خود را از دست می‌دادند. خون، به معنای واقعی کلمه، در خیابان‌ها جاری بود. یوحنا و دیگر مسیحیان زنده ماندند.

همانطور که گفتم، آنها از هشداری که از عیسی به خاطر داشتند، اطاعت کردند و وقتی دیدند که ارتش‌ها در اطرافشان سنگربندی می‌کنند، از شهر فرار کردند. اما می‌توانیم غارت اورشلیم را با بسیاری از موقعیت‌های دیگر مقایسه کنیم. شهرهایی وجود دارند که در سال‌های اخیر، حداقل از دیدگاه من که این سخنرانی را ارائه می‌دهم، غرق در جمعیت شده‌اند، زیرا روسیه دائماً اوکراین را بمباران می‌کند.

این خیلی آسیب‌زا است. من الان در شهری زندگی می‌کنم که فقط یک گردباد آمد و بلوک به بلوک ویران شد. این حادثه پنج نفر را کشت.

مردم در آوار خانه‌های آجری خود زندگی می‌کنند، اگر هنوز زنده باشند. اگر از آن دوران عبور کنید، این یک آسیب روحی است. روز بعد از گردباد، من به یک کشیش که در آن محله زندگی می‌کرد پیامک می‌دادم و او هنگام عبور گردباد رانندگی می‌کرد و گفت که این ترسناک‌ترین چیز در زندگی‌اش بوده است.

و او مردی حدوداً هفتاد و چند ساله بود که چیزهای ترسناک زیادی دیده بود. اما او فقط از نیروی باد گفت، می‌گوید نمی‌داند چطور زندگی کرده، اما همه چیز در اطرافش برداشته، ناپدید و نابود می‌شد. او هرگز این را فراموش نخواهد کرد.

و این فقط یک گردباد در یک شهر کوچک با پنج کشته است. ما در مورد ۵۰،۰۰۰ نفر یا بیشتر کشته شده، همانطور که در اورشلیم اتفاق افتاد، صحبت نمی‌کنیم. سقوط اورشلیم یک تجربه آسیب‌زای دیگر خواهد بود که یوحنا را واجد شرایط کرد تا صادقانه در مورد ایمان به مسیح در طول زمان‌های آزمایش و رنج و مرگ بنویسد.

بنابراین، نکته‌ای که اینجا مطرح می‌کنم این است که نامه‌های یوحنا، تفکرات انتزاعی و تصنعی در مورد ایده‌ها نیستند. آنها از یکی از شاگردان محبوب عیسی آمده‌اند که شاهد مرگ بود و در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که دائماً در معرض دستگیری و حتی اعدام بود، همانطور که برای استیفان، برادر یوحنا، یعقوب و یعقوب، همکار یوحنا، برادر عیسی، اتفاق افتاد. بنابراین، یوحنا می‌توانست با ملایمت و در عین حال با اقتدار، هم با کسانی که با مرگ احتمالی روبرو بودند و هم با کسانی که ایمان سستی داشتند و اصلاً مسیح را نمی‌شناختند، صحبت کند.

و من به اول یوحنا ۵:۱۲ فکر می‌کنم، می‌دانید، نزدیک به انتهای کتاب اول یوحنا، هر که پسر را دارد، حیات دارد. استیفان حیات داشت، یعقوب، هم برادرش و هم همکار کشیشش، و همه آنها حیات داشتند. حیات از آنها گرفته شد، اما آنها از این حیات به حیات در خدا، حیات در مسیح، رسیدند.

هر که پسر را دارد، این حیات را دارد. هر که پسر خدا را ندارد، حیات ندارد. آنها ممکن است در حال سوخت و ساز باشند، اما کیفیت حیاتی را که از ارتباط با خدا حاصل می‌شود، نمی‌دانند.

بنابراین، می‌خواهم کاملاً روشن کنیم که، می‌دانید، جان کسی است که زندگی واقعی را به خوبی درک می‌کند و کیفیت زندگی اجتماعی را در مواقع حساس به خوبی درک می‌کند. من در اینجا به چند ده سفری فکر می‌کنم، که چند سال پیش در طول حدود ۱۷ سال به کشور سودان در آفریقا داشتم. و در تمام این مدت، مسیحیان مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند.

و ما جمع می‌شدیم و به رهبران مسیحی آموزش می‌دادیم. و شادی در جلسات عبادت ما عمیق بود. اما یکی از دلایلی که شادی بسیار عمیق بود این بود که مردم از اینکه می‌توانستند یک روز دیگر زندگی کنند، بسیار آسوده خاطر بودند، زیرا آنها همیشه در معرض دستگیری و آزار و اذیت اکثریت مذهبی در کشور سودان بودند.

در هر کنفرانسی افرادی بودند که در سال‌های قبل دستگیر و شکنجه شده بودند. اما آنها هنوز به انجیل وفادار بودند.

آنها شادی نجات را می‌دانستند. برخی از آنها احساس می‌کردند که ماموریتشان شهادت دادن به مسلمانان است. می‌دانید، عیسی گفت، دشمنان خود را دوست داشته باشید و برای کسانی که شما را آزار می‌دهند دعا کنید.

نقشه کشیدن و دعا کردن یافتند. چگونه می‌توانم انجیل را با یک مسلمان دیگر به اشتراک بگذارم؟ چگونه می‌توانم ببینم که آنها به مسیح روی می‌آورند؟ و افراد زیادی در این کنفرانس‌ها بودند که در اسلام متولد شده بودند و به ایمان به مسیح اعتراف می‌کردند. اما آنها از زندگی، سرزندگی، حس بخشش گناهان و اطمینان از آینده در مسیح قدردانی می‌کردند، چیزی که اسلام ارائه نمی‌دهد.

در اسلام هیچ تضمینی برای رستگاری وجود ندارد، در مقایسه با اطمینانی که ما از یک منجی داریم که از مردگان برخاسته و بر شاگردانش ظاهر شده و می‌گوید: «من می‌روم تا مکانی برای شما آماده کنم.» می‌دانید ما یک اطمینان بسیار واقعی داریم که برای ما واقعی‌تر از زندگی فعلی‌مان است. این زندگی به پایان خواهد رسید.

این زندگی فانی است. اما زندگی واقعی ما ماندن با خدا در مسیح در عصر آینده است. و یوحنا این را درک کرده بود.

و بنابراین، همانطور که به نامه‌های او نگاه می‌کنیم، می‌دانید، می‌خواهم فقط خاطره‌ی بُعد واقعی زندگی جان را با خود ببرید، کسی که ترومای را که احتمالاً شما می‌شناسید، تجربه کرد. فکر می‌کنم همه ما، اگر در مورد آن فکر کنیم، تروما را می‌شناسیم. در برخی موارد، ما تروما را فقط از طریق تربیت خود می‌شناسیم، زیرا سبک‌های خاصی از فرزندپروری، مانند کتک خوردن توسط والدین، یا رها شدن توسط والدین، این چیزها آسیب‌زا هستند.

یوحنا می‌دانست که تروما چیست. خدا می‌داند تروما چیست، و انجیل به آن می‌پردازد. بنابراین، ما در مورد مفاهیم الهیاتی در نامه‌های یوحنا صحبت می‌کنیم، و من قصد دارم رویکردی تجربی به این موضوع داشته باشم.

هر جمله‌ای در کتاب مقدس، همانطور که ما آن را به درستی تفسیر می‌کنیم، درست است، اما مشاهده می‌کنیم که نویسندگان کتاب مقدس بر آنچه بیشتر در مورد آن صحبت می‌کنند تأکید دارند. به عبارت دیگر، تکرار اشاره به آن، تمرکز و تأکید یک کتاب مقدس را نشان می‌دهد. هرچه بیشتر در مورد چیزی صحبت کنند، احتمالاً بیشتر باید به آن توجه کنیم.

برای اهداف کلی خدمت، جستجوی مضامین الهیاتی باید بر برجسته‌ترین مطالب در یک کتاب مقدس متمرکز باشد. و وقتی متن یونانی نامه‌های یوحنا را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، دوازده کلمه پرکاربرد را می‌یابیم که پیام الهیاتی او را خلاصه می‌کنند. بنابراین، دوباره، با در نظر گرفتن سوالمان، یوحنا به مسیحیانی که برای ایمان خود جان خود را از دست می‌دهند و به مسیحیانی که با دین بدون خونریزی خود زندگی می‌کنند، چه می‌گوید، می‌خواهیم از دیدگاه این کلمات برجسته به این موضوع نگاه کنیم و من این کلمات را به ترتیب وقوع می‌آورم.

اینها ۱۲ کلمه‌ای هستند که بیشترین تکرار را در نامه‌های یوحنا دارند. خدا، محبت، دانستن، با کلمه‌ای که به طور کلی نوعی شناخت تجربی‌تر است، ایده ماندن یا ماندن، عدد پنج، جهان، کیهان، عدد شش، پسر، با که، oida، که پسر خداست، هفت، عشق، هشت، گناه، نه، کلمه دیگری برای دانستن، S، حرف بزرگ بیشتر به معنای شناخت اصول یا حقایق است، عدد ۱۰، شنیدن، عدد ۱۱، فرمان، و عدد ۱۲، پدر بنابراین، کاری که من انجام داده‌ام این است که یک نمودار رسم کرده‌ام، و ما به هر یک از این کلمات نگاه خواهیم کرد، و به پیام یوحنا برای مؤمنان در حال مرگ نگاه خواهیم کرد، و به پیام یوحنا برای کسانی که سهل‌انگار هستند نگاه خواهیم کرد.

بنابراین، بیایید با خدا شروع کنیم. خدا ۶۲ بار در اول یوحنا، دو بار در دوم یوحنا و سه بار در سوم یوحنا ذکر شده است. یک مرجع معمول در اینجا اول یوحنا ۲:۱۴ است، به شما پدران می‌نویسم زیرا او را که از ابتدا بوده است می‌شناسید، به شما جوانان می‌نویسم زیرا قوی هستید و کلام خدا در شما ساکن است و بر شیر غلبه کرده‌اید.

پیام آنجا برای مؤمنان در حال مرگ این است که آن ابدی، آن شیطانی را شکست می‌دهد. برای همه مؤمنان، در تمام مراحل ایمان به مسیح، آن ابدی، آن شیطانی را شکست می‌دهد. او این کار را از طریق کلامی که در قوم خود می‌نشانند، انجام می‌دهد و از طریق این کلام، آنها بر همه بدی‌ها و ترس‌ها غلبه می‌کنند.

حالا این فقط یک کلمه به معنای کلمات روی یک صفحه نیست، بلکه کلماتی روی یک صفحه یا در یک متن است، اما این کلمه خدا را به ما منتقل می‌کند. این کلمه آنچه را که برای باز شدن قلب‌های ما به روی آنچه که به روی آن بسته شده بود، لازم است، منتقل می‌کند. خدا واقعی است و او قلب‌های ما را از طریق کلامش باز می‌کند.

بگذارید دوباره این را بخوانم، به شما پدران می‌نویسم زیرا او را که از ابتدا بوده است می‌شناسید، به شما جوانان می‌نویسم زیرا شما قوی هستید و کلام خدا در شما ساکن است. البته، عیسی در انجیل یوحنا کلمه خدا نامیده شده است. بنابراین می‌توانیم این را هم از نظر مسیح‌شناسی و هم از نظر کتاب مقدس در نظر بگیریم، اما هر دو وجود دارند.

شما بر شیر غلبه کرده‌اید. این پیام یوحنا برای ایمانداران در حال مرگ است. از طریق کلام، شما بر شیر غلبه می‌کنید.

حالا برای سهل‌انگاران، برای کسانی که صحبت‌هایشان با ایمانی که خود را در اطاعت نشان می‌دهد همخوانی ندارد، جان می‌داند که آنها خودشان را فریب می‌دهند و ممکن است دیگران را فریب دهند، اما خدا را فریب نمی‌دهند. بنابراین جان برای کسانی که دین بی‌رحمی دارند، هشدار دارد. هر کسی که می‌گوید من او را می‌شناسم، گفتنش آسان است، گفتنش آسان است، اوه بله، من خدا را می‌شناسم، من به عیسی ایمان دارم.

هر که گوید او را می‌شناسم، اما احکامش را نگاه ندارد، دروغ‌گوست و در او راستی نیست. اما هر که کلام او را در او نگاه دارد، به راستی عشق به خدا در او کامل شده است. پس، این پیام اوست برای سهل‌انگاران. کسانی که یک چیز می‌گویند اما به شیوه‌ای دیگر زندگی می‌کنند.

من گفتم آن افراد خودشان را فریب می‌دهند. جان در واقع رک‌تر است. او می‌گوید آن شخص دروغگو است.

و ترجمه‌اش می‌شود «هر که»؛ کمی گسترده‌تر است. یونانی‌ها به معنی «کسی که». «بنابراین، واقعاً به این فرد شخصیت می‌بخشد و شخصی را که در ذهن مجسم شده، مشخص و شخصی‌سازی می‌کند.

بنابراین، این فقط یک توده‌ی بی‌چهره و کلیشه‌ای نیست، اما وقتی شما این را می‌خوانید، حداقل وقتی من آن را در متن اصلی خواندم، به این فکر می‌کنم که آیا من هستم، پروردگارا؟ کسی که، کسی که این کار را انجام می‌دهد. این پیامی برای افراد سهل‌انگار است. وقتی صحبت از خدا می‌شود، گفتن چیزی آسان است، به خصوص به این دلیل که ما به تصویر خدا ساخته شده‌ایم.

و همانطور که در جهان سفر می‌کنید، خواهید دید که یک مفهوم کلی از الوهیت وجود دارد. و در هر زبانی، کلمه‌ای برای آنچه ما در انگلیسی خدا می‌نامیم وجود دارد. اما آن کلمه می‌تواند معانی مختلفی داشته باشد.

الله در اسلام موجودی بسیار متفاوت از یهوه، خداوند عیسی مسیح و روح القدس در کتب مقدس مسیحیان است. آنها در هر دین به معنای مرجع نهایی هستند، اما شخصیت بسیار متفاوتی دارند و پیام بسیار متفاوتی را به زمین آورده‌اند. بنابراین پیام‌های متضاد در مورد خدا همین است.

برای مؤمنان، آن جاودان، شر را شکست می‌دهد. و شما می‌توانید از طریق او و کلامش پیروز شوید، و می‌شوید. برای سهل‌انگاران، خودتان را گول زنید.

آنها خدا را فریب نمی‌دهند. دوم، عشق. توجه کنید اگر خدا و سپس کلمات دیگر برای الوهیت، مانند پسر را جمع کنید، واضح است که خدا مهمترین چیز در اول یوحنا است.

اگر تفاسیر رساله اول یوحنا را بخوانید، اغلب مهم‌ترین چیز، دعوایی است که در جریان است، چه کسی چه می‌گوید و محیط اجتماعی. من نمی‌گویم که محیط اجتماعی بی‌اهمیت است، و در مورد آن صحبت خواهم کرد، اما ما می‌خواهیم توجه‌مان به خدا، به ویژه خدای پدر و خدای پسر، معطوف شود، زیرا این چیزی است که یوحنا بیشتر در مورد آن صحبت می‌کند. و از طریق آن رابطه با خدا و آن اعتقادات در مورد خدا و شناخت خداست که او با مردم صحبت می‌کند، و من فکر می‌کنم او هنوز هم با ما صحبت می‌کند.

تا جایی که به فعل «من دوست دارم» مربوط می‌شود، این فعل ۲۸ بار در اول یوحنا، دو بار در دوم و یک بار در سوم آمده است. و پیام یوحنا برای مؤمنان در حال مرگ این است که نشانه عشق عمیق به خدا عشق به دیگر مؤمنان یا آنچه او «هوی آدولفوی» می‌نامد، برادران است که شامل مردان و زنان می‌شود. و چنین عشقی به ما اطمینان می‌دهد که ما در این دنیا حیات جاودانی پس از مرگ داریم. یکی از بزرگترین تضمین‌های مسیحی بودن، عشقی است که شما به دیگران و به ویژه سایر مؤمنان دارید.

یوحنا می‌گوید، اول یوحنا ۱۴:۳، ما می‌دانیم که از مرگ به حیات رسیده‌ایم، زیرا برادران را دوست داریم. یک کلمه قدیمی‌تر انگلیسی به نام برادران وجود دارد که ترجمه خوبی در اینجا است زیرا شامل مردان و زنان می‌شود. بنابراین این یک باشگاه منحصر به مردان نیست؛ این در مورد کل جماعت صحبت می‌کند.

یوحنا اضافه می‌کند که هر که عشق نمی‌ورزد، در مرگ ساکن است. ما قرار است در مسیح بمانیم. ما قرار است در حقیقت بمانیم.

قرار است ما در عشق بمانیم. اما یوحنا می‌گوید کسانی که عشقی فراتر از خودشان، فراتر از عشق خودشان به خودشان، به خصوص به دیگر مؤمنان را نمی‌شناسند، در مرگ می‌مانند. این پیام او برای مؤمنان در حال مرگ است.

اگر این عشق را داشته باشید، می‌دانید، و در مناطق تحت آزار و اذیت، این عشق می‌تواند شما را به دردر، زیادی بیندازد، زیرا این پیوندی است که با دیگران دارید که آنها نیز تحت محکومیت هستند. و می‌دانید شیطان عاشق تفرقه انداختن و تسخیر کردن است. و مسیحیان تا حدودی به دلیل همبستگی و مراقبت از یکدیگر زنده می‌مانند.

و این عشق است، وقتی آنقدر به دیگران اهمیت می‌دهید که جانتان را برایشان به خطر می‌اندازید. آخرین باری که در سودان بودم، ماموران امنیتی آمدند تا مرا دستگیر کنند و من خبر نداشتم. داشتم در یک مراسم، عشای ربانی شرکت می‌کردم و کشیش کلیسا طوری با ماموران امنیتی صحبت کرد که آنها را معطل کرد. چون می‌دانست هواپیمای من به زودی حرکت می‌کند.

و بنابراین، در راه فرودگاه، به من گفته شد که، می‌دانید، کشیش الان در اختیار ماموران امنیتی است و آنها او را دستگیر کرده‌اند. و من این را نمی‌دانستم. اما او خودش را دستگیر کرد تا من و همکارم بتوانیم به فرودگاه برویم.

و بعد ماموران امنیتی سعی کردند ما را در فرودگاه دستگیر کنند، اما نتوانستند ما را پیدا کنند. و ما سوار هواپیما شدیم، فقط به این دلیل که فکر می‌کنم خدا چشمان ماموران امنیتی را که به گذرنامه‌های ما نگاه می‌کردند، کور کرده بود. اما اگر به خاطر کشیش و عشق او به خدمت به ۱۲۰ یا بیشتر کشیش و کارمند کلیسا که در آن کنفرانس بودند، نبود، هرگز به فرودگاه نمی‌رسیدیم.

او می‌خواست این روند ادامه پیدا کند. نمی‌خواست مهمانان از کشور دیگری دستگیر شوند. بنابراین خودش را در موقعیتی قرار داد که دیگران بتوانند به راهشان ادامه دهند.

و سپس این آغاز آزار و اذیتی بود که او ماه‌ها و سال‌های بعد متحمل شد. آن عشق بود. ما از مرگ به زندگی رسیده‌ایم زیرا برادران را دوست داریم.

اینجا پیامی برای افراد سهل‌انگار وجود دارد. ما در مرگ می‌مانیم. ما از حیات جاودانی اطمینان نداریم.

اگر توجه ما به برادران و خواهران ایمانی کم باشد یا اصلاً توجهی به آنها نداشته باشیم. و همین آیه در اینجا نیز صدق می‌کند. هر که محبت نکند، در مرگ ساکن است.

و خب، این برای خیلی از مردم یک علامت است. منظورم این است که فکر می‌کنم رفتن به کلیسا چیز خیلی خوبی است. اما در طول این سال‌ها، من افرادی را مشاهده کرده‌ام که به کلیسا می‌روند و دینشان همین است.

و این تجلی دین آنهاست. آنها به کلیسا می‌روند. آنها این حس را القا نمی‌کنند که واقعاً از کسی در کلیسا خوششان می‌آید.

آنها می‌روند چون می‌دانند وظیفه‌شان است. و شاید این باعث شود احساس بهتری داشته باشند. اما وفاداری‌هایشان در زندگی، فداکاری پولشان، فداکاری انرژی‌شان، فداکاری توجهشان، به هیچ وجه قابل مشاهده نیست.

این [برنامه/برنامه] /...معطوف به رفاه معنوی و جسمی هیچ کس دیگری در کلیسا نیست. ارتباطات اجتماعی آنها در جای دیگری است. بنابراین، این پیام برای افراد سهل‌انگار خواهد بود.

به ginosko سومین کلمه پرتکرار در نامه‌های یوحنا، که ۲۵ بار در رساله اول یوحنا آمده است، کلمه معنای «می‌دانم» است. و اغلب در زمینه‌ای تجربی‌تر به کار می‌رود. پیام یوحنا برای مؤمنان در حال مرگ در اینجا این است که مرگ مسیح برای ما، پیروانش را مجهز می‌کند تا اگر پدر ما را فراخواند تا جان خود را در خدمت او فدا کنیم، به او اعتماد کنند.

اعمال فداکارانه و عاشقانه مسیح برای ما، به اعمال فداکارانه و عاشقانه ما برای دیگران تبدیل می‌شود. و یوحنا در اول یوحنا ۱۶:۳ اینگونه بیان می‌کند. از این طریق ما عشق را می‌شناسیم، که او جان خود را برای ما فدا کرد.

و ما باید جان خود را برای برادران فدا کنیم. حال، فکر نمی‌کنم این در وهله اول به این معنی باشد که ما باید به دنبال راهی باشیم که به نوعی به خاطر سایر مسیحیان کشته شویم. اما عیسی قبل از مصلوب شدنش، جان خود را به طرق مختلف فدا کرد.

و او آن را با شستن پا نمادین می‌کند. او در یوحنا فصل ۱۳ پای شاگردان را شست. و او اغلب ستایش می‌کند و او الگویی از شیوهی خدمتگزاری در مراقبت و ابراز عشق به دیگران است.

و این همان چیزی است که یوحنا به مؤمنان در حال مرگ می‌گوید. او جان خود را برای ما فدا کرد. ما باید جان خود را برای برادران فدا کنیم.

در عین حال، در اینجا پیامی برای افراد سهل‌انگار وجود دارد، زیرا برخی گوش نمی‌دهند. یا کلام کامل رسولان را به کار نمی‌گیرند. آنها از چیزی پیروی می‌کنند که یوحنا آن را روح خطا می‌نامد.

یک روح حقیقت وجود دارد. و سپس روح ناراستی، کذب، خطا. و این زمانی اتفاق می‌افتد که مردم خدا را نمی‌شناسند.

و آنها از جانب خدا نیستند. آنها واقعاً فرزندان او نشده‌اند. بعداً به این آیات در انجیل یوحنا اشاره خواهیم کرد.

درباره افرادی که پیام را دریافت می‌کنند و فرزندان خدا می‌شوند. یوحنا به افراد سهل‌انگار، افرادی که دین بی‌رحمانه‌ای دارند، می‌گوید: ما از جانب خدا هستیم. او درباره خودش، سایر رسولان و کسانی که در جامعه کلیساها که او خطاب می‌کند صحبت می‌کند که مسیح را با شرایطی که یوحنا و سایر رسولان تعلیم می‌دهند. و موعظه می‌کنند، می‌شناسند.

ما از خدا هستیم. هر کسی که خدا را می‌شناسد، به ما گوش می‌دهد. مسئله‌ی شنوایی، اهمیت شنیدن وجود دارد.

، هر که از خدا نیست، به ما گوش نمی‌دهد. از این طریق، روح حقیقت و روح گمراهی را می‌شناسیم. بنابراین پیام او برای سهل‌انگاران این است که بهتر است مطمئن شوید که به پیام رسولان گوش می‌دهید.

اگر در کلیسای فعالیت دارید، بهتر است مطمئن شوید که برداشت خود از خدا و برداشت خود از زندگی کلیسای را تغییر نمی‌دهید. مطمئن شوید که آن را طوری تغییر نمی‌دهید که با پیامی که از مسیح به حواریون رسیده و از آن زمان تاکنون با ایمان ادامه یافته، هماهنگ نباشد. یکی دیگر از بازیگران جامعه اولیه مسیحی که بسیار به یوحنا و برادرش یعقوب، و یعقوب که در اوایل دهه ۶۰ در اورشلیم به شهادت رسید، و پطرس، یکی دیگر از معاصران نزدیک این افراد، نزدیک بود، برادر ناتنی دیگر عیسی به نام یهودا است.

و وقتی رساله‌های یهودا را می‌خوانید، در آیه ۳ به شما یادآوری می‌شود که او درباره نجات مشترکی که مسیحیان دارند صحبت می‌کند، چیزهایی که ما به عنوان مسیحی به آنها اعتقاد داریم، اما او می‌گوید می‌دانید، من باید برای شما نامه‌ای بنویسم زیرا برخی افراد بدون اینکه کسی متوجه شود، وارد شده‌اند و آنها افرادی بی‌خدا هستند و خداوند ما عیسی مسیح را انکار می‌کنند و زندگی‌ای دارند که با شناخت خدا، مطابقت ندارد. او تلویحاً می‌گوید که این بی‌اخلاقی جنسی است. و همانطور که کتاب یهودا را می‌خوانید، می‌توانید ببینید که این افراد پر از روح خطا هستند.

ظاهراً آنها ادعا می‌کنند که پیرو عیسی هستند، اما از روی زندگی و باورهایشان، وقتی متوجه می‌شوید که منظور واقعی آنها از ایمان به عیسی چیست، آنها خدا را نمی‌شناسند و به ایمانی که یک بار برای همیشه ابلاغ شده است گوش نمی‌دهند. بنابراین این پیام برای افراد سهل‌انگار است. اگر به کلام کامل رسولان گوش نمی‌دهید، و این اتفاق امروزه در کلیساهای سراسر جهان رخ می‌دهد، کلیساهای بزرگی وجود دارند که جنبه‌هایی از آنچه کلیسای آنها همیشه تا ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال گذشته در غرب به آن اعتقاد داشت را انکار می‌کنند، جایی که انکار زیادی در مورد چیزهایی مانند معجزات و چیزهایی مانند کفاره خون و حتی چیزهایی مانند هویت جنسیتی وجود دارد که توسط خدا مقرر شده است، مرد و زن، او آنها را ساخته است.

گروه‌های کلیسای وجود دارند که در زمینه‌های نظریه جنسیت بسیار بسیار پیشرفت کرده‌اند. و البته، سقط جنین موضوع دیگری است که فکر می‌کنم در طول قرن‌ها، مسیحیان می‌گفتند که با آن سازگار نیست. کشتن نوزادان متولد نشده با پیروی از مسیح سازگار نیست.

اما در غرب، کلیساهایی داریم که بسیار طرفدار سقط جنین هستند و من فکر می‌کنم این یک روحیه اشتباه تاسف‌بار و غم‌انگیز است. بنابراین، ما خدا را دیده‌ایم، عشق را دیده‌ایم، و شناخت را دیده‌ایم. اینها سه کلمه‌ی برجسته‌ی ما هستند که در نامه‌های یوحنا حاوی پیامی برای مؤمنان در حال مرگ و پیامی برای سهل‌انگاران هستند.

و در سخنرانی بعدی، به بررسی این فهرست از کلمات پرکاربرد که بر تمرکز نامه‌های یوحنا دلالت دارند، ادامه خواهیم داد.

«این دکتر رابرت یاربرو و آموزه‌های او در مورد رساله‌های یوحنا، با عنوان «تعاذل در زندگی در مسیح است. این جلسه شماره ۲ الف، مضامین الهیاتی در رساله‌های اول، دوم و سوم یوحنا است»